

سایه شجره یَقْطِینِ قرآن کریم بر شاخ نبات حافظ (ره)

علی نظری *

دانشیار دانشگاه لرستان

(۲۸۱-۳۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۰۷

چکیده

قرآن کریم از مهم‌ترین آبخورهای زبان و اندیشه حافظ (ره) است. در حقیقت، شاهد و شکر سخن حافظ، آمیخته با شجره طیبه قرآن حکیم است. مفروض است، غزل «دوش وقت سحر...» (غزل ۱۸۳) بازتابی پنهان و هدفمند از داستان حضرت یونس (ع) در قرآن کریم است. واژگانی از قبیل غم، نجات، ظلمت، قدر، صبر، نبات، و... در کنار معانی عرفانی همچون آینه وصف جمال، بیخود از شعشه پرتو ذات، نجات از بند غم ایام و... بیانگر این است که حافظ در سرایش این غزل، از داستان حضرت یونس (ع)، الگو گرفته است؛ ارجاع این غزل به آیات کریمه، خواننده را در فهم صحیح غزل، یاری می‌کند. این مقاله به روش تحلیلی توصیفی، به این نتیجه دست یافت که میان غزل ۱۸۳ و داستان قرآنی یونس (ع)، ارتباطی آگاهانه و پنهان وجود دارد و ابیات غزل، مستقل از هم نیست؛ بلکه اندام‌وار، داستان و موضوع مشخصی را با زبان غزل به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، یونس (ع)، حافظ، یقظین، شاخ نبات.

۱. مقدمه

ذهن، اندیشه و زبان ادبیات بسیاری در ادوار مختلف، تحت نفوذ و سیطرهٔ اعجاز سخن آفریدگار یعنی کلام نور و هدایت، قرآن کریم قرار گرفته است. در این میان، حافظ شیرازی یکی از شاعران بزرگی است که جای شعر و سخنش، ردپایی از آیات و اندیشه‌های قرآنی است. بر همین اساس، حافظ و لسان الغیب نام گرفته است.

عشقت رسد به فریاد، ارخود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

تبیین و تحلیل سطوح و شیوه‌های مختلف اثرپذیری حافظ (ره) از واژگان، مفاهیم، مضامین و داستان‌های وحیانی، همواره بسیاری از تحقیقات پژوهشگران و شارحان را به خود اختصاص داده است. در شروح مختلف دیوان حافظ، اشارات حافظ به آیه و یا داستان قرآنی، مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در این مجال، بیشتر مورد توجه نویسنده است، اثرپذیری آشکار و نهان غزلی مستقل از داستانی معین از قرآن کریم است. غزل ۱۸۳، یکی از غزلیاتی است که همواره مورد اهتمام شارحان بوده و هست، این غزل در نسخهٔ غنی - قزوینی (ص ۱۸۶)، در هشت بیت زیر آمده است:

جدول شماره ۱ ابیات غزل ۱۸۳

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	و اندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند
بیخود از شعشعهٔ پرتو ذاتم کردند	باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینهٔ وصف جمال	که در آن جا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب	مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند
هاتف آن روز به من مژدهٔ این دولت داد	که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد	اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود	که ز بند غم ایام نجاتم دادند

شارحان، این غزل را در کنار دو غزل دیگر «دوش دیدم که ملائک...» و «سال‌ها دل طلب جام جم...»، بیان مکاشفه‌ای عرفانی و معانی عالی‌ای دانسته‌اند که به حافظ، الهام

شده است (زریاب خویی، ۱۳۷۴: ۸۴). مرحوم معین، آن‌ها را غزلیات عرشی حافظ نامگذاری کرده است (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۶۷۰/۱) و مرحوم مطهری این غزل را، غزلی عارفانه و بسیار عالی می‌داند (۱۳۷۲: ۱۲۴). زریاب خویی می‌گوید: «در این که این غزل بیان کشف و شهودی شاعرانه است تردیدی ندارم» (همان: ۸۴). سودی نیز به شرح این غزل پرداخته است. او در این باره می‌گوید: «این‌طور روایت شده که گویا جانان خواجه، یک سحر منزل خواجه را با قدوم خویش مشرف می‌سازد. شاعر هم این غزل را به آن مناسبت می‌سراید» (۱۳۷۲: ۱۰۷۴/۲). مسأله اساسی این مقاله، بررسی اثرپذیری آشکار و پنهان این غزل از آیات قرآن و کشف روابط میان متن مقصد (غزل) و مبدأ (آیات) است. از این رو ذیلاً به فرضیه‌های پژوهش اشاره خواهد شد.

۱-۱. فرضیه‌ها

فرضیه یکم: داستان یونس(ع) در قرآن کریم، الهام‌بخش و الگوی اصلی حافظ در سرایش غزل «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند...» (غزل ۱۸۳) بوده و آیات مربوط به داستان مذکور، بر واژگان، تعبیر و مفاهیم این غزل سایه افکنده است. **فرضیه دوم:** اثرپذیری حافظ از داستان قرآن، پنهان، ایهام‌گونه، رمزآلود، هدفمند و آگاهانه است. **فرضیه سوم:** تحلیل غزل ۱۸۳ بر اساس داستان قرآنی یونس(ع)، در برخی از موارد، دریافت خواننده از غزل را متفاوت‌تر از فهم و دریافتی خواهد کرد که تاکنون شارحان محترم از آن ارائه کرده‌اند.

۱-۲. اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق، کشف روابط پنهان میان غزل ۱۸۳ و داستان یونس(ع) و در نهایت برداشتی جدید از غزل است که در پی آن می‌توان بیشتر به میزان آشنایی حافظ با کلام وحی و آموزه‌های دینی، به ویژه داستان پیامبران(ع) پی برد (نک: نظری، ۲۰۱۱، صص ۱۳۹-۱۶۴). شناساندن زوایای پنهان دیگری از شخصیت ادبی، هنری و دینی حافظ و اعجاز اثرگذار قرآن کریم به مجامع علمی، ادبی، دینی و فرهنگی از دیگر اهداف و دستاوردهای تحقیق خواهد بود.

۳-۱. پیشینه بحث

حافظ به عنوان شاعری مسلمان و حافظ قرآن، در غزلیات خود از واژگان و مضامین قرآنی، بهره‌های فراوان برده و قرآن در شعر و اندیشه وی، تأثیرات چشمگیری گذاشته است. درباره تأثیر آشکار حافظ از تعابیر، مضامین و داستان‌های قرآنی به شکل اقتباس، تضمین، بینامتنیت و... مطالب فراوانی نوشته شده است؛ از این رو بحث درباره اثرپذیری حافظ و ارتباط وی با قرآن کریم و تفاسیر، غیر ضروری به نظر می‌رسد. در کنار اقتباس، تضمین و تأثیرهای آشکار حافظ از قرآن؛ بینامتنیت و به کارگیری نشانه‌ها، نمادها و رمزهای مختلف به شکلی مرموز و پنهان از دیگر شیوه‌های بهره‌گیری حافظ از آیات قرآن است (نک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۸).

پیرامون اثرپذیری یک غزل کامل حافظ از داستان و آیاتی معین از قرآن کریم، می‌توان به مقاله‌های الف) «چشمداشت حافظ به کدام جنات تجری من تحتها الانهار؟»، (نظری، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۴۴) ب) «اثرپذیری پنهان حافظ از قرآن کریم در غزل پنجم دیوان او»، (نظری و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۲۵) ج) «اثر قصه سلیمان (ع) و ملکه سبا فی غزلیه ۲۱۶ دیوان حافظ الشیرازی»، (نظری، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۶۴) د) «سایه عنایت داستان قرآنی حضرت موسی و شعیب (ع) در غزل ۹۴ حافظ»، (نظری، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۸۰) ه) «ردپای داستان قرآنی ابراهیم (ع) در مژگان سیه حافظ»، (نظری، ۱۳۹۱: ۲۳۳-۲۶۴) و) «اثرپذیری پنهان غزل ۱۸۹ از دیوان حافظ از داستان حضرت سلیمان»، (نظری، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۲۱۵) و... اشاره کرد. غزل مورد بحث به مانند مقاله‌های پیش گفته، به بررسی و تحلیل اثرپذیری یک غزل (۱۸۳) از داستان معینی از قرآن کریم (داستان حضرت یونس) می‌پردازد. از نکات درخور توجه این پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که ابیات یک غزل (در اینجا ۱۸۳)، با یک داستان مشخص از قرآن کریم و تفاسیر آن (داستان حضرت یونس) از نظر واژگان و مضامین مقایسه شده است که در شرح‌های حافظ به چشم نمی‌خورد.

۴-۱. روش تحقیق

پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای به مقایسه واژگان و مضامین غزل ۱۸۳ با داستان یونس (ع) در قرآن کریم و تفسیرهای متعدد پرداخته است؛

بدین شکل که ابتدا واژگان مشترک میان غزل (متن مقصد) و داستان قرآنی (متن مبدأ)، و سپس مفهوم ابیات بر اساس شرح‌هایی مانند شرح سودی، حافظ‌نامه با آیات و تفاسیری مانند کشف، مجمع‌البیان، المیزان و... مقایسه و تحلیل عقلانی می‌گردد.

۲. داستان حضرت یونس در قرآن کریم

حضرت یونس (ع)، در قرآن کریم به شکل‌های زیر مطرح شده است:

الف). ذکر نام «یونس» در سوره‌های نساء (۱۶۳) و انعام (۸۶)، در کنار برخی از پیامبران عظام: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» (النساء/۱۶۳) و «وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (الأنعام: ۸۶).

ب) ذکر داستان حضرت یونس و قوم وی در سوره‌های، انبیاء، یونس، صافات و قلم. توضیح اینکه ذکر داستان کوتاه و پر از صبر و خبر و سفر، رمز و راز، پند و اندرز، حوت و حیات و حکمت آن حضرت و قومش در سوره‌های مختلف با نام‌ها، عنوان‌ها و صفات زیر آمده است:

الف - یونس: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ...» (یونس: ۹۸) و «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (الصافات: ۱۳۹).

ب - ذالنون: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الأنبياء: ۸۷).

ج - صاحب الحوت: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنُّ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ» (القلم: ۴۸).

۳. بررسی روابط و مشترکات غزل «دوش وقت سحر...» و داستان یونس (ع)

مقاله پیش‌رو، کوششی است برای بازنمایی ارتباط غزل «دوش وقت سحر...» با داستان حضرت یونس (ع) در قرآن کریم؛ از این رو مباحث عمده، ذیلاً در دو بخش تحلیل واژگان و تحلیل محتوا مطرح خواهد شد.

۳-۱. **جامعه آماری:** حوزه بررسی و جامعه آماری مقاله حاضر عبارت است از:

(الف) هشت بیت غزل (۱۸۳) بر اساس نسخه غنی - قزوینی (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۸۶) (ب) داستان حضرت یونس و قوم وی که پانزده آیه زیر به عنوان محور بحث است: یکم: انبیاء / ۸۷-۸۸؛ دوم: یونس / ۹۸؛ سوم: آیات بسیار کوتاه ۱۳۹-۱۴۸ و ۱۸۱-۱۸۲ صافات؛ چهارم: قلم / ۴۸-۵۰؛ پنجم: آیات زیر ارتباط غیر مستقیمی با داستان دارند و لذا کمتر مورد استناد ما در این مقاله قرار گرفته‌اند: آیات ۱-۴ و ۹۹-۱۰۳ یونس و ۳۷-۴۹ صافات.

۳-۲. **تحلیل ارتباط واژگانی**

جدول شماره ۲ واژگان مشترک بیست و دو آیه و غزل ۱۸۳ (دارای ریشه مشترک)

ریشه	بیت	داستان	ریشه	بیت	داستان
نحو	نجاتم دادند (۱ و ۸)	نَجَّيْنَا - نُنَجِّي (الانبیاء: ۸۸)	حقوق	مستحق (۵)	حَقًّا (یونس: ۴ و ۱۰۳) بِالْحَقِّ (الصافات: ۳۷)
ظلم	ظلمت (۱)	الظُّلُمَاتِ (الانبیاء: ۸۷)	مژده / بشر	مژده (۶)	بَشَّرَ (یونس: ۲)
غصص / غمم	غصه (۱)	الْغَمِّ (الانبیاء: ۸۸)	صبر	صبر (۶) یست (۷)	فَاصْبِرْ (القلم: ۴۸)
جام / کأس	جام (۲)	كَأْسٍ (الصافات: ۴۵)	نبت	شاخ نیاتم (۷)	أَبْتْنَا... شَجَرَةً (الصافات: ۱۴۶)
قدر	قدر (۳)	لَنْ نَقْدِرَ (الانبیاء: ۸۷)	غمم	غم (۸)	الْغَمِّ (الانبیاء: ۸۸)
کام / لقم	کامروا (۵)	فَالْتَقَمَهُ (الصافات: ۱۴۲)	یوم	ایام (۸)	يَوْمٍ (الصافات: ۱۴۴)
دل / بطن	خوشدل (۵)	بَطْنُهُ (الصافات: ۱۴۴)	جور / ظلم	جور و جفا (۶)	الظَّالِمِينَ (الانبیاء: ۸۷)
عجب	چه عجب (۵)	عَجَبًا (یونس: ۲)	هتف / ندی	هاتف (۶)	نادي (الانبیاء: ۸۷)

در تحلیل واژگان، اشتراک حداکثری واژگان غزل با واژگان آیات داستان یونس(ع)، مطمح نظر است. در اینجا ذکر سه نکته حائز اهمیت است:

اول: در تحلیل واژگان مشترک دو متن (غزل ۱۸۳ و آیات داستان)، به ریشه و بُن مشترک توجه شده است؛ بنابراین ممکن است واژه‌ای در متن مبدأ (آیات) و متن مقصد (غزل) به یک معنا و یا در معانی متفاوت و با ساختاری تغییر یافته به کار رفته باشد. مثلاً «صبر» در هر دو متن با یک ساختار و یک معنی به کار رفته و «لن نقدر»، با ساختار تغییر یافته «قدر» و تعبیر «نجینا» به شکل «نجاتم دادند» مشاهده می‌شود.

دوم: منظور از واژگان مشترک، هم واژگانی است که عیناً لفظ عربی آن‌ها در متن غزل به کار رفته و هم، واژگانی که ترجمه‌ای فارسی از الفاظ عربی آیاتند؛ مانند: واژه «غم» در آیات و غزل و واژه «لیل»، در آیات و واژه «شب» در متن غزل.

۳-۳. تحلیل تعابیر و مفاهیم مشترک

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، غزل ۱۸۳ از غزلیاتی است که دارای معانی و مضامین بسیار والای عرفانی است. مهم‌ترین مضمونی که بر فضای کلی غزل سایه افکنده، بحث نجات از غم و رها شدن بر اثر تزکیه، صبر و پایداری در مرحله‌ای مهم و سرنوشت‌ساز و مبارک است. کلیدواژه‌های آن غم و اندوه، صبر و نجات، کام‌روایی و فرو رفتن در نعمت است (نک: خرمشاهی، همان: ۱/۶۷۰-۶۷۳). در این میان، فضای حاکم بر داستان یونس(ع) نیز غم، صبر، تسبیح، نجات و بهره‌مندی از نعمت‌ها و سعادت‌مندی است. در این راستا ذیلاً به بررسی تعابیر و مفاهیم و مضامین مشترک غزل و داستان قرآنی و نگاه تأویلی حافظ به داستان مذکور می‌پردازیم.

۳-۳-۱. ظلمت شب و نجات از غم و غصه

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود که ز بند غم ایام نجاتم دادند
الف. نجات از غصه (اندوه گلوگیر) در بیت اول و نجات از غم در بیت هشتم، با تعبیر «وَنَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ» (الانبیاء: ۸۷-۸۸)، در داستان یونس(ع) تناسب زیادی دارد.

ب). تعبیر «اندر آن ظلمت شب» در بیت اول نیز ممکن است به «فی الظُّلُماتِ» در آیه ۸۷ همین سوره اشاره داشته باشد. شایان ذکر است حافظ در برداشت خود از داستان حضرت یونس، تحت تأثیر برخی از تفاسیر، به ویژه تفسیر کشاف زمخشری قرار داشته است. این نکته پذیرفتنی تر خواهد بود اگر توجه داشته باشیم که حافظ خود به بهره‌گیری از تفسیر کشاف زمخشری اعتراف کرده^۱ و مورخان تاریخ حافظ نیز به آن اشاره کرده‌اند (غنی، همان: ۲۸/۱) و (صفا، ۱۳۷۲: ۲۱۵/۲) زمخشری در تفسیر کشاف در اظهار نظری، ظلمات را بر تاریکی دل حوت، دریا و شب حمل کرده است: «فی الظلماتِ { أي فی الظُّلْمَةِ الشَّدِيدَةِ الْمُتَكَثِفَةِ فِي بَطْنِ الْحُوتِ... وَقِيلَ: ظُلُمَاتِ بَطْنِ الْحُوتِ وَالْبَحْرِ وَاللَّيْلِ }» (همان: ۱۳۲/۳). این تعبیر در تفسیر مجمع‌البیان نیز آمده است (الطبرسی، ۱۹۹۵: ۱۰۹/۷)؛ لذا واژه «شب» در «ظلمت شب» و «چه فرخنده شبی»، با «لیل» بر اساس تعبیر زمخشری از داستان، هماهنگی پیدا می‌کند؛ بر همین اساس است که در برخی از ترجمه‌ها، ظلمات در آیه مذکور به «تاریکی شب، تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی» ترجمه شده است (نک: قرآن کریم، ترجمه فیض الاسلام آیه مورد نظر).

ج) مصراع اول در بیت هشتم «همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود» با «وَذَا التُّونِ... أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الانبیاء: ۸۷) و «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» (الصفات: ۱۴۳) و مصراع دوم «... ز بند غم ایام نجاتم دادند» با آیه بعد «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (الانبیاء: ۸۸) از نظر معنی، متناسب به نظر می‌رسد. ضمن اینکه بند غم ایام می‌تواند اشاره‌ای به آیات داستان در سوره صافات باشد. «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ - فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ - لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ» (الصفات: ۱۴۲-۱۴۵) در این آیات خداوند می‌فرماید، ماهی، یونس را در کام خود فرو برد، اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در دل ماهی می‌ماند؛ ولی او «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ» گفت و ما او را در حالی که بیمار بود، به عراء و مکانی عریان و خالی از همه چیز افکندیم؛ بنابراین آوردن واژه بند و نجات از آن، سجن را به ذهن متبادر می‌سازد، سجنی که در کشف از آن تعبیر به **بطن الحوت** شده است. «وَرُوي أَنَّهُ حِينَ ابْتَلَعَهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْحُوتِ:

إِنِّي جَعَلْتُ بَطْنَكَ لَهُ سِجْنًا، وَلَمْ أَجْعَلْهُ لَكَ طَعَامًا... ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْ بَطْنِهِ بُعِيدَ الْوَقْتِ الَّذِي التُّقِمَ فِيهِ» (الزّمخشری، ۱۴۰۷: ۶۲/۴). دور از ذهن نخواهد بود اگر واژه «انفاس» را در «همت حافظ و انفاس سحرخیزان...»، ناظر بر تعبیر «یتنفس» در تفسیر کشف بدانیم «...و روی: أَنْ الْحَوْتَ سَارَ مَعَ السَّفِينَةِ رَافِعًا رَأْسَهُ يَتَنَفَسُ فِيهِ يُؤَسُّ وَيُسَبِّحُ، وَلَمْ يُفَارِقَهُمْ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى الْبَرِّ، فَلَفَظَهُ سَالِمًا لَمْ يَتَغَيَّرْ مِنْهُ شَيْءٌ... {مِنَ الْمَسْبُوحِينَ} مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ. وَقِيلَ: هُوَ قَوْلُهُ فِي بَطْنِ الْحَوْتَ {لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ...} وَهَذَا تَرْغِيبٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِكْتِنَارِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذِكْرِهِ... وَجَمَعَ هَمَّهُ لِتَقْيِيدِ نِعْمَتِهِ بِالشُّكْرِ...» (همان).

۳-۲ «شب قدر» در غزل و «ظنّ أن لن نقدر عليه» در داستان یونس

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند
شب قدر، از شب‌های متبرک و زمان و جهانی مبارک و خجسته است که خداوند در صفات جمال و کمال خود متجلی می‌شود و از دیو و شیطان و اهریمن در آن خبری نیست (زریاب خویی، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۸)، (نک: هروی، ۱۳۸۶: ۷۶۲/۲). شب قدر در این بیت، به «لیلة القدر» در سوره قدر ارجاع داده شده است (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۶۷/۱). به نظر نگارنده، حافظ در غزل مورد بحث، میان شب قدر (لیلة القدر) در سوره قدر و داستان یونس (ع)، به ویژه عبارت «لن نقدر» در آیات «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ...» (الانبیاء: ۸۷)، ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده است (الف) قدر در لیلة القدر، و لن نقدر از یک ریشه‌اند. (ب) یکی از معانی قدر، تقدیر است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۵۹). علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «وَقَدِّمْنَا اللَّهُ تَعَالَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ السِّرَادَ بِالْقَدْرِ التَّقْدِيرُ فَهِيَ لَيْلَةُ التَّقْدِيرِ يَقْدِرُ اللَّهُ فِيهَا حَوَادِثَ السَّنَةِ مِنَ اللَّيْلِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ حَيَاةٍ وَمِنْ مَوْتٍ وَرِزْقٍ وَسَعَادَةٍ وَشِقَاءٍ...» (الطباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۷۰/۲۰).

از سوی دیگر، «لن نقدر علیه» علاوه بر حمل بر معنای «لن نضیق علیه» (راغب: ۶۶۰) (الطبرسی، ۱۹۹۵: ۱۰۸/۷)، که در پاره‌ای از ترجمه‌های قرآن به معنای تنگ و سخت نگرفتن آمده است (ترجمه خرمشاهی و فیض الاسلام ذیل آیه)، در برخی از قرائت‌ها، «لن نُقَدِّرُ» نیز آمده است: «وَقَرَأْتُ: لَنْ نُقَدِّرَ عَلَيْهِ» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۶۰) زمخشری ذیل عبارت «لن نقدر» چنین می‌گوید: «قريء: «نقدر» و «نقدر» مخففاً ومثقلاً ويقدر، بالياء بالتخفيف.

وَيُقَدَّرُ. وَيُقَدَّرُ، عَلَى الْبِنَاءِ لِلْمَفْعُولِ مَخْفِئًا وَمَثْقَلًا. وَفُسِّرَتْ بِالتَّضْيِيقِ عَلَيْهِ، وَبِتَقْدِيرِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَقُوبَةً...» (همان: ۱۳۲/۳). وی بر اساس یک رأی، «لن يقدر» را بر قدر، حمل می کند نه بر قدرت (همان) و علامه طباطبایی می فرماید: «و قوله: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» أي واذكر ذا التون إذ ذهب مغاضبا أي لقومه حيث لم يؤمنوا به فظن أن لن نقدر عليه أي لن نضيق عليه من قدر عليه رزقه أي ضاق كما قيل» (همان: ۳۱۵/۱۴).

اساساً از نگاه لغوی، قدر به معنای تقدیر و اندازه گیری است؛ لذا «قدر»، وجه مشترک شب قدر (بیت) و لن نقدر (داستان) است. ضمن اینکه گاهی در مقابل «بسط» و «وسع»، به کار رفته «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ...» (الرعد: ۲۶) «إِنَّ رَبَّكَ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...» (الاسراء: ۳۰) «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ...» (الطلاق: ۷) (ج) به نظر می رسد میان شب قدر که شب رحمت، عفو، مغفرت و براءت است و نجات حضرت یونس از دل ماهی پس از استغفار و تسبیح حافظ-که به تعبیر کشاف، چهل شبانه روز ادامه داشت-، همخوانی وجود دارد؛ زیرا یونس(ع)، پس از آنکه از نافرمانی مردمان به تنگ آمد و زمین را وسیع پنداشت، به سوی دریا حرکت کرد و گرفتار کام ماهی که نقطه مقابل وسعت است، شد. در چنین وضعیتی دست به دعا و تسبیح و تضرع برد و خداوند در نهایت دعای وی را اجابت کرد و او را نجات داد و به نعمت و برکت و فرخندگی رساند. بر این اساس می توان اعتقاد داشت که حافظ از این نجات، به شب قدر و مبارک سحر و فرخنده شب تعبیر کرده است.

(د) تعبیر «تازه برات» نیز با فضای داستان یونس(ع) سازگاری دارد؛ زیرا شارحان به درستی معتقدند «برات» از واژه براءت است. «برات از براءت عربی: نوشته ای که بدان دولت بر خزانه یا حکام، حواله وجهی دهد...» {...} به معنی بریء الذمه گردیدن از دین {...} {...} اینکه حافظ برات را در جنب شب قدر یاد کرده، شاید ناظر به این سابقه است که {...} عکرمه نقل کرده، شب قدر همان لیلۃ البراءة (شب برات = نیمه شعبان) است...» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۶۷۲/۱). چنانچه شب برات بر لیلۃ الصک یا شب برات و چک، یعنی پانزدهم شعبان حمل شده است (همان). لذا براءت با معنای «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» در «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الانبیاء: ۸۷) و «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ» در «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (۸۸) ارتباط محسوسی دارد.

ه) نکته دیگری که ارتباط شب قدر حافظ را با تقدیر یونس و دعا و تسبیح و سپس نجات وی تقویت می‌کند، این است که در شب قدر، خواندن دعای جوشن کبیر، مروی از پیامبر گرامی اسلام (ص) توصیه شده که بند ترجیع آن «سُبْحَانَكَ يَا لَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...» است و این همان ذکر یونس (ع) است: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» بی شک حافظ قرآن پژوه به ارتباط این دعا با داستان یونس (ع) و شب فرخنده و مبارک قدر واقف بوده است.

۳-۳-۳ کامروایی و خوشدلی و ارتباط آن با التقام و بطن حوت

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحقّ بودم و این‌ها به زکاتم دادند در کتب لغت، ذیل کام و کامروا آمده است: «کام: مراد و مقصد. کامروا، کسی که هرچه بخواهد، برایش مهیا شود» (دهخدا، همان: ماده کام). شارحان، کامروا را بر موفق، کامیاب و خوشبخت حمل کرده‌اند (ذوالنور، ۱۳۷۳: ۴۱۴/۱)، (هروی، همان: ۷۶۳/۲). ولیکن در شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تعبیر دیگری نیز آمده است: «روا به معنی حاصل کننده و روان کننده چون کامروا و حاجت‌روا...» (لاهوئی، همان: ۱۲۰۰/۲). خوشدل نیز به شادمان و مسرور، دلخوش، سعادت‌مند، خوشباش و خرسند، معنا شده است و زکات را به معنای خلاصه چیزی و همان معنای فقهی آن گرفته‌اند؛ یعنی آنچه را به حکم شرع به درویش و مستحق می‌دهند (ذوالنور، همان: ۴۱۴/۱)، (هروی، همان: ۶۷۲/۲-۶۶۳). شارحان، واژه مستحقّ را با زکات نیز متناسب دانسته و بیت را چنین معنا کرده‌اند: «اگر من به همه آرزوهای خود رسیدم و دلشاد شدم، جای شگفتی نیست؛ زیرا مستحق بودم و این‌ها را به عنوان زکات به من عطا کردند» (برزگر خالقی، همان: ۴۵۷)؛ ولیکن نگارنده معتقد است، در کنار معانی ارائه شده، می‌توان معنای دیگری نیز با رویکردی تازه عرضه کرد.

در سوره صافات، داستان حضرت یونس چنین آمده است: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ/ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ/ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ...» (۱۳۹-۱۴۴) (و یونس از پیامبران ما بود- (به خاطر بیاور) زمانی را که به سوی کشتی پر

(از جمعیت و بار) فرار کرد- و با آن‌ها قرعه افکند، و (قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد- (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید؛ در حالی که درخور سرزنش بود... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۵۱). با توجه به مفاد آیات و غزل «الف» میان «کام» در غزل و «التقمه» در آیه، تناسب معنایی وجود دارد؛ زیرا «التقام» از ریشه «لقم»، یعنی بلعیدن و در کام فرو بردن است: «التقمه ای ابتلع» (الطبرسی، همان: ۳۳۲/۸) و «التَّقَمَتِ اللَّقْمَةَ أَتَتْهَا التَّقَامُ إِذَا ابْتَلَعَتْهَا فِي مُهْلَةٍ» (ابن منظور، همان: ۵۴۶/۱۲). از طرفی روا به معنای سزاوار نیز آمده است (نک: لغتنامه دهخدا: ماده روا). لذا کامروا، ایهام تناسب دارد که نزد حافظ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بدین شکل که معنای نزدیک کامروا، سعادت‌مندی، کامیابی و معنای دورش، سزاوار کام و شایسته فرو رفتن در کام و بلعیده شدن خواهد بود. (ب) دل در «خوشدل»، معنای پیش گفته را تقویت می‌کند؛ زیرا دل به معنای بطن است و بطن حوت، در آیه مذکور نقش اساسی دارد «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ / فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ / لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ...».

ج) اشاره شد که شارحان، زکات را به معنای شرعی آن و مستحق را نیز با آن متناسب می‌دانند؛ ولیکن به نظر می‌رسد زکات، علاوه بر معنای شرعی و فقهی، در معنای پاک شدن و تزکیه و شستشو کاربرد دارد؛ زیرا زکات از ریشه زکی است: زَكِيٌّ زَكِيٌّ... نیکو، پاکیزه و رستگار شد. «الزَّكَاةُ: الصَّلَاحُ. وَرَجُلٌ تَقِيٌّ زَكِيٌّ أَي زَاكٍ مِنْ قَوْمٍ أَتَقِيَاءَ أَزْكَيَاءَ...» (ابن منظور، همان: ۳۵۸/۱۴) و اساساً این عمل فقهی نیز به جهت پاک کردن مال، زکات نامیده شده است. «و الزَّكَاةُ: زَكَاةُ الْمَالِ مَعْرُوفَةٌ، وَ هُوَ تَطْهِيرٌ...» (ابن منظور، همان: ۳۵۸/۱۴). در این صورت، بیت با موضوع تزکیه یونس (ع) تناسب می‌یابد.

د) به نظر می‌رسد حافظ در به‌کارگیری «مستحق»، نگاهی به تفسیر کشف و مجمع‌البیان نیز داشته است. زمخشری در تفسیر «ملیم»، واژه «احق» یعنی سزاوارتر به سرزنش: «{فالتقمه الحوت وهو ملیم} داخل في الملامة. يقال: رَبٌّ لَائِمٌ مُلِيمٌ، أَي يَلُومُ غَيْرَهُ وَهُوَ أَحَقُّ مِنْهُ بِاللُّومِ» (همان: ۶۱/۴) و طبرسی نیز واژه مستحق «(وَ هُوَ مُلِيمٌ) أَي: مُسْتَحَقٌّ لِللُّومِ لِكُومِ الْعِتَابِ، لَا لُومِ الْعِقَابِ عَلَى خُرُوجِهِ مِنْ بَيْنِ قَوْمِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِ رَبِّهِ وَعِنْدَنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمَّا وَقَعَ مِنْهُ تَرَكَاءُ لِلْمُنْدُوبِ وَقَدْ يَلَامُ الْإِنْسَانَ عَلَى تَرْكِ الْمُنْدُوبِ...» (همان: ۳۳۲/۸) را به کار برده‌اند. هرچند

ارتباط حافظ با کشف زمخشری مورد اتفاق شارحان است، ولیکن به آشنایی وی با مجمع‌البیان طبرسی اشاره‌ای نشده است.

۳-۳-۴ «عراء» و «جلوه ذات»

بیخود از شعشعه پرتو ذاتم کردند / باده از جام تجلی صفاتم دادند
 بعد از این روی من و آینه وصف جمال / که در آن جا خیر از جلوه ذاتم دادند

در شرح این ابیات، برخی معتقدند که: «بیخود شدن از شعشعه پرتو ذات»، اشاره به داستان موسی (ع) در آیه ۱۴۳ سوره اعراف دارد، آنگاه که در کوه طور، نور حق بر او تجلی کرد (هروی، همان: ۷۶۲/۲-۷۶۳)، و برخی گفته‌اند: «چون از آن آب حیات عشق و محبت لبریز گشتم و مستحق و مستعد تجلی ذاتی و صفاتی شدم، حجب عزت از میان برداشتند و مرا بیخود و فانی از نور پرتو تجلی ذاتی کردند و باده استغراق از نور تجلی صفاتی دادند...» (لاهوئی، همان: ۱۱۹۹/۲-۱۲۰۰). زریاب خوبی می‌گوید: در شب قدر که او را از غصه نجات دادند و تازه برات به او بخشیدند، ذات خداوندی در خیال والای شاعر در بهترین مظاهر خود، یعنی در آینه جمال جلوه کرده است (زریاب خوبی، همان: ۸۸)، یا ذات خداوند در جهان هستی تجلی پیدا می‌کند و عارف با تأمل در آینه جهان هستی که مصنوع صانع است، به اوصاف معشوق پی می‌برد، یا به عبارتی، جهان آئینه وصف جمال معشوق است (هروی، همان: ۷۶۳/۲). لذا شارحان از کشف و شهود و حضور و در معرض پرتو نور حضرت حق قرار گرفتن و مست حضور معشوق شدن و خود را در برابر آینه جمال دوست دیدن و از میان برداشتن حجاب و... خبر می‌دهند.

خداوند متعال سرنوشت یونس را پس از فرو رفتن در کام حوت و سرنوشت قوم وی را، به چهار شکل زیر بیان کرده است:

۱. کشف عذاب خواری از قوم یونس و بهره‌مند سازی آنان برای مدتی: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸).

۲. اجابت دعای یونس و نجات او از غم و اندوه: «وَدَا الثُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (الأنبياء: ۸۷-۸۸).

۳. بیرون آوردن یونس از کام ماهی و افکندن وی در عراء (بیابان بی آب و علف و مکشوف و خالی از هر چیز) با حال بیمار و رویاندن یقطین بر وی و ارسال به سوی صد هزار نفر یا بیشتر و ایمان آوردن قوم و بهره‌مند سازی آنان تا مدتی: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ / إِذْ أُنقِيَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ / فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ / فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ / فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ / لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ / فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ / وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُوطٍ / وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ / فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (الصافات: ۱۳۹-۱۴۸) ... وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ / وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱۸۱-۱۸۲)

۴. بهره‌مندی از نعمت برگزیدگی و قرار گرفتن در زمرة صالحان: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ - لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ - فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (القلم: ۴۸-۵۰).

به نظر نگارنده، معانی عرفانی این غزل، ارتباط آن را با داستان یونس (ع) بیشتر تقویت می‌کند و مفاهیم، مضامین و واژه‌های ابیات با واژه‌ها، مفاهیم و صحنه‌هایی از داستان حضرت یونس، هم‌خوانی و هماهنگی زیادی دارد:

الف) به نظر می‌رسد مفاهیمی همچون بیخود از شعشعه پرتو ذات (بیت دوم)، و روی من و آینه وصف جمال و خبر از جلوه ذات (بیت چهارم) بیشتر به واژه عراء و نبذ و افکنده شدن یونس در آن مکان اشاره دارد؛ زیرا «العراء» از ماده عری يعرى به معنای عریان و خالی از همه چیز است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۳۶/۴). «عَرِيَ الرَّجُلُ مِنْ ثِيَابِهِ يَعْرِى... فَهُوَ عَارٍ وَعُرْيَانٌ... الْعَرَاءُ: الْمَكَانُ الْمُتَّسِعُ الَّذِي لَا سِتْرَةَ بِهِ... الْفَضَاءُ لَا سِتْرَةَ بِهِ... الْمَكَانُ الْفَضَاءُ لَا يَسْتَتِرُ فِيهِ شَيْءٌ... وَفِي التَّرْتِيلِ: فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ... إِنَّمَا قِيلَ لَهُ عَرَاءٌ لِأَنَّهُ لَا شَجَرَ فِيهِ وَلَا شَيْءَ يُعْطِيهِ، ... إِنْ الْعَرَاءُ وَجْهَ الْأَرْضِ الْخَالِي، مَا اسْتَوَىٰ مِنْ ظَهْرِ الْأَرْضِ وَجَهْرٍ. وَالْعَرَاءُ: الْجَهْرَاءُ، مَوْثِقَةٌ. وَالْعَرَاءُ: مُذَكَّرٌ، وَهِيَ الْأَرْضُ الْمُسْتَوِيَّةُ الْمُصْحَرَةُ وَليْسَ بِهَا شَجَرٌ وَلَا جِبَالٌ وَلَا أَكَامٌ وَلَا رِمَالٌ، وَهِيَ فَضَاءُ الْأَرْضِ» (ابن منظور، همان: ۴۹/۱۵) و (مصطفوي، ۱۴۰۲: ۱۰۴/۸). دو دست و دو پا و صورت را از این جهت که آشکار هستند، «معارى» می‌گویند (ابن منظور، همان: ۴۹/۱۵). زمخشری، «العراء» را به مکانی اطلاق کرده که خالی از هر نوع گیاه و درخت و هر نوع پوششی

باشد (۶۲/۴). طبرسی، معنای «روی زمین» را به آن می‌افزاید: «فَبَدَنَاهُ بِالْعَرَاءِ أَي طَرَحْنَاهُ بِالْمَكَانِ الْخَالِي الَّذِي لَا نَبْتَ فِيهِ، وَلَا شَجَرَ وَقِيلَ: بِالسَّاحِلِ أَلَمْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْحَوْتَ حَتَّى قَدَفَهُ، وَرَمَاهُ مِنْ جَوْفِهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» (۳۳۳/۸). زمخشری در تفسیر «وَهُوَ سَقِيمٌ» می‌گوید: روایت شده که حضرت یونس(ع)، بدنش مانند بدن نوزاد هنگام تولد بود (۶۲/۴).

با این توصیف، چنین استنباط می‌شود که حافظ، با نگاهی تأویلی به آیات، چنین تعبیر نموده که: حضرت یونس وقتی از کام ماهی بر روی زمین افکنده شد، همه چیز را مکشوف و برهنه دید. هم جسم و ذات خود را خالی از هر پوشش دید و هم آن مکان را عربان و بدون هرگونه حجابی. در واقع آن مکان را تجلی‌گاه حضرت حق و جلوه ذات اقدس إله و جلوه‌ای از خالق و صانع و سرشار از کشف و شهود دریافت. در این میان، واژه‌هایی از قبیل «عراء» که برهنگی و جلوه‌گری تام و تمام را بیان می‌کند و واژه «کشف» در «و کشفنا عنهم عذاب الخزي»، با تعبیری از قبیل شعشعة پرتو ذات، آینه وصف جمال و خبر دادن از جلوه ذات، تناسب قابل تأمل و ظریفی دارد. شایان ذکر است مفهوم آشکاری و جلوه‌گری و از پرده بیرون آمدن در «نَجِيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ...» نیز به شکل لطیفی دیده می‌شود؛ بدین شکل که «نَجِيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ...»، علاوه بر اینکه بر نجات دادن یونس از اندوه و حزن دلالت دارد، بیانگر بیرون آوردن یونس(ع) از جایی مستور و پنهان و قرار دادن وی در جایی آشکار نیز هست؛ زیرا «غم» در اصل لغت به معنای ستر و پوشش است و اطلاق آن بر اندوه و حزن، مجازی و ثانوی است: «الْغَمُّ: ستر الشيء، ومنه: الْعَمَامُ لِكَوْنِهِ سَاتِرًا لِضَوْءِ الشَّمْسِ... وَالْغَمُّ وَالْغُمَّةُ: الْكَرْبُ» (راغب، همان: ۶۱۳). چنانچه «نجینا» از ماده «نحو» علاوه بر معنای رها شدن، بر مکان بلند دلالت دارد. «نَجَا يَنْجُو نَجْوًا وَنَجَاءً وَنَجَاةً... الْخَلَاصُ مِنَ الشَّيْءِ... وَالنَّجْوَةُ وَالنَّجَاةُ: مَا ارْتَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ فَلَمْ يَعْلُهُ السَّيْلُ...» و نحو در باب تفعیل (تنجیه) و باب افعال (انجاء) نیز در معنای «در مکان بلند قرار دادن، کشف کردن، آشکار نمودن، از پرده بیرون آوردن و برهنه سازی نیز به کار رفته است (همان: ۳۰۵/۱۵-۳۰۶). «وقوله تعالى: فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ، أَي نَجْعَلُكَ فَوْقَ نَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَنُظْهِرُكَ أَوْ نُلْقِيكَ عَلَيْهَا لَتُعْرَفَ...» (همان).

در نتیجه تعابیر کلام وحی درباره سرنوشت حضرت یونس که گاهی در قالب «نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ» و گاهی با عبارت «فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَلَنَبِّدَ بِالْعَرَاءِ» و گاه سوم با عبارت «كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ» آمده است، سازگاری و تناسبی معنایی و بستنی واژگانی دارند.

(ج) نوع دیگری از ارتباط واژگانی ابیات مورد بحث با آیات داستان ذالنون (یونس)، عبارت است از ارتباط میان واژه «ذات» در غزل (بیت‌های دوم و چهارم) و «ذا» در ذالنون؛ زیرا از نظر صرفی، ذات مؤنث ذا و هر دو از اسماء سته‌اند. «ذوعلی وجهین: أحدهما: يتوصّل به إلى الوصف بأسماء الأجناس والأنواع... ويثني ويجمع، ويقال في المؤنث: ذات، وفي التنبيه: ذواتا، وفي الجمع: ذوات... ولكنّ الله ذو فضلٍ [البقرة: ۲۵۱]، ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [الأنفال: ۴۳]، وَتَقَلَّبُهَا ذَاتِ الْيَمِينِ وَذَاتِ الشِّمَالِ [الكهف/ ۱۸]، وقال: ذَوَاتَا أَفْنَانٍ [الرحمن: ۴۸]» (راغب، همان: ۳۳۳). راغب در ادامه اشاره می‌کند که واژه ذات به صورت استعاری بر نفس و عین شیء اطلاق شده است و این‌گونه استعمال، جزء کلام عرب نیست (همان).

(د) شارحان، واژه صفات را در «... باده از جام تجلی صفاتم دادند» با کسر یاء از ریشه وصف می‌دانند و آن را با ذات متناسب می‌دانند. نگارنده در کنار پذیرش این معنا، بر این عقیده است که می‌توان این واژه را «صفات» از ریشه «صفو» به معنای گزینش، انتخاب و خلوص دانست در نتیجه «صفات» از نظر تلفظ با بقیه کلمات قافیة غزل یعنی حیات، برات، نبات و... هم‌خوانی دارد. ثالثا صفات با «اجتباه» در داستان یونس نیز هم‌خوانی دارد. پذیرش صفات از ریشه «صفو» ارتباط بیت را با مضمون آیه پنجاهم سوره قلم نمایان‌تر می‌کند: «اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ».

۳-۳-۵ شاخ نبات و شجره یقظین

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند «شاخ نبات» و «شهد و شکر»، تنها دو بار در بیت فوق و غزل^۲ (۳۹) آمده است. معانی متعددی برای «شاخ نبات»، ذکر شده: الف) نام زنی جمیله و معشوقه حافظ؛ ب) نی و قلم نی؛ ج) شاخه درخت یا شاخه گیاه و چیز رستنی؛ د) آنچه به صورت شاخ در کوزه‌های نبات بر رشته، بسته می‌شود و قنادان از شکر به صورت شاخه درست می‌کنند

ه) خوشه نبات مصری که بر شاخ بید می‌بندد؛ (و) کنایه از معشوقی که می‌تواند کام عاشقی را شیرین بدارد و یا استعاره برای محبوب شیرین حرکات (نک: هروی، همان: ۱۳۳/۱ و ۷۶۴/۲)؛ (لاهوئی، همان: ۱۷۵/۱ و ۱۲۰۳/۲)؛ (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۶۶/۱)؛ (برزگر خالقی، همان: ۱۱۱-۱۱۲)؛ (ذوالنور، همان: ۹۸ و ۴۱۴) و (دهخدا، همان: ماده شاخ).

به نظر نگارنده در کنار معانی فوق، شاخ نبات می‌تواند به «یقطین» اشاره داشته باشد. خداوند، یونس(ع) را پس از نجات از کام حوت در حالی که بیمار بود، در عراء و مکان آفتاب‌گیر و خالی از همه چیز افکند و درختی از نوع یقطین بر او رویاند: «...فَبَسَّذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ / وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ...» (الصافات: ۱۴۵-۱۴۶) مترجمان قرآن کریم، «یقطین» را به کدوئین، بوته یا درخت کدو ترجمه کرده‌اند (قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی: ۴۵۱ و الهی قمشاهی: ۴۵۱).

آرتور جفری، «یَقْطِین» (*yaqtin*) را بوته کدو و به عنوان واژه‌ای عبری دخیل، محسوب کرده است (۴۱۸). در لسان العرب، این واژه، ذیل ماده «قطن» به معنای دُبَّاء، قَرَع، گیاه بی ساقه مانند خیار و هندوانه، گیاهان رونده، نام مردی و یا هر برگه پهنی آمده است (ابن منظور، همان: ۳۴۵/۱۳). لذا حضور «نبات و شاخ» در «شاخ نبات» و «إنبات وشجرة» در «أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً»، هماهنگی غزل را با داستان تقویت می‌کند.

با توجه به این توضیحات، یقطین قرآن کریم بر شاخ نبات حافظ سایه افکننده و حافظ در تعبیر شاخ نبات به إنبات شجره یقطین نظر داشته است؛ مضافاً بر اینکه شهد و شکر نیز با میوه شاخ نبات و ساقه نیشکر از یک سو و با میوه یقطین از دیگر سو متناسب است. در تفاسیر آمده که پیامبر(ص) درباره «قرع»، فرمود: این درخت برادرم یونس است که از آن سایه می‌گیرم و با میوه آن افطار می‌کنم، و نیز نقل شده که بُز یا گوسفندی کوهی، یونس(ع) را شیر می‌داد (الزمخشری، همان: ۶۲/۴). چنانچه به میوه نرم، خالص، فراوان و مقوی یقطین اشاره شده است (مصطفوی، همان: ۲۶۰/۱۴).

علاوه بر این، به نظر می‌رسد میان صبر و شهد و شکر در غزل، با داستان یونس(ع) ارتباط لطیفی است. صبر در معانی زیر به کار رفته: ۱. حبس: «أصل الصَّبْرُ الحَبْسُ، وكل من حَبَسَ شيئاً فقد صَبَرَهُ» ۲. بردباری: «والصَّبْرُ: نقيض الجزع» (ابن منظور، همان: ۴۳۸/۴).

۳. **داروی تلخ:** «الصَّبْرُ هَذَا الدَّوَاءُ الْمُرُّ» (همان: ۴۴۲/۴). صبر به معنای داروی تلخ با بیماری یونس(ع) در «وَهُوَ سَقِيمٌ» و صبر به معنای حبس با حبس آن حضرت در دل ماهی تناسب دارد؛ چنانچه به گفته خرمشاهی، صبر به معنای بردباری و داروی تلخ با شهد و شکر و شاخ نبات، ایهام تضاد دارد (۶۷۳/۱).

میان واژه شاخ، در شاخ نبات و «شاخه» در زبان عربی نیز رگه‌هایی از هماهنگی واژگانی و معنایی می‌توان یافت؛ زیرا یکی از معانی شاخه، شیخ و شیخه، نبات و گیاه است: «وَالشَّيْخَةُ: نَبْتَةٌ لَبْيَاضُهَا وَالشَّاخَةُ: الْمَعْتَدِلُ... الشَّيْخُ وَهِيَ شَجَرَةٌ يُقَالُ لَهَا شَجَرَةُ الشُّيُوخِ» (ابن منظور، همان: ۳۳/۳).

بر این اساس و از این زاویه، ارتباط میان «شاخ نبات» در بیت و «وَأَبْتَنَا عَلَيْهِ شَجَرَةٌ مِنْ يَقْتِينٍ» در داستان، مکمل موارد پیش گفته است و اینجاست که می‌توان گفت «شجره یقطین» قرآن کریم بر «شاخ نبات» حافظ و غزل وی سایه‌ای مبارک، افکنده است.

۴. نتیجه

۱. با دقت در سیر عمودی غزل ۱۸۳، روشن گردید که ابیات و اغلب واژگان آن، آگاهانه و هدفمند، تحت تأثیر داستان مشخصی از قصص قرآنی شکل گرفته است.
۲. دریافتیم که دست کم ۱۶ مورد از واژگان غزل با واژه‌های قصه یونس(ع)، ریشه مشترک دارند؛ گرچه ممکن است برخی از آنها در معنای متفاوتی به کار رفته باشد.
۳. در بخش تعبیر و مفاهیم نیز، نمونه‌های روشنی عرضه شد که نشان دهنده نگاه حافظ به داستان حضرت یونس(ع) در قرآن کریم است؛ از آن جمله: نجات از غصه، رهایی از بند، شب قدر و «لن نقدر» در غزل و آیات که نشان دهنده نگاه تأویلی خواجه از «لن نقدر» است که مفهومی نزدیک به «شب قدر» از آن اراده کرده است.
۴. به نظر می‌رسد «کامروا» در مفهوم رونده در کام، با التقام و قرار گرفتن یونس(ع) در کام ماهی یا نهنگ (التقمه الحوت)، هماهنگی و تناسبی ظریف داشته باشد و سازگاری «خوشدل» و «بطن حوت» نیز چنین است.
۵. از نتایج این مقاله می‌توان به ایجاد هماهنگی میان «عراء» و افکنده شدن یونس(ع)

در بیابان خالی و ترکیب‌هایی همچون بیخود شدن از شعشعه ذات، نوشیدن باده از جام تجلی صفات و روی آوردن به آینه وصف جمال و... اشاره کرد.

۶. در این پژوهش دریافتیم که «شاخ نبات» با «شجره یقظین»، هماهنگی ظریفی دارد.
۷. همچنین ابیات غزل بر خلاف نظر برخی از شارحان محترم، مستقل از هم نیست، بلکه گاهی اندام‌وار، داستان مشخصی را ایهام گونه، رمزی، پنهان و هنری روایت می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیت «بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر* چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است» (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۱۳)، بیانگر آشنایی حافظ با تفسیر «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» است.
۲. حافظ چه طرفه شاخ نباتیست کلک تو* کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است (همان: ۱۱۱). نویسنده در مجال دیگری به تحلیل مشترکات غزل ۳۹ و غزل ۱۸۳ و تناسب آن با داستانی از قرآن کریم پرداخته است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات تلاوت وابسته به سازمان دار القرآن الکریم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
- _____، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات فاطمه الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- برزگر خالقی، محمدرضا، شاخ نبات حافظ، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.

- ذوالنور، رحیم، **در جستجوی حافظ**، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، محقق و مصحح صفوان عدنان داودی، بیروت- سوریه، دارالعلم- الدار الشامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
- زریاب خویی، عباس، **آئینه جام**، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
- الزنجشیری، جارالله محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل**، بیروت، دار الکتب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ق.
- سودی بسنوی، محمد، **شرح سودی بر حافظ**، ترجمه عصمت ستار زاده، تهران، زرین و انتشارات نگاه، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ش.
- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ش.
- الطباطبائی، محمدحسین، **السمیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۷ق.
- الطبرسی، الفضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، الاعلمی، ۱۹۹۵م.
- غنی، قاسم، **تاریخ عصر حافظ**، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶ش.
- قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ش.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران، مرکز الکتب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
- مطهری، مرتضی، **آئینه جام**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
- نظری، علی، «**أثر قصّة سلیمان (ع) وملكة سبأ فی غزلیة ۲۱۶ دیوان حافظ الشیرازی**»، مجلة فصلیة محکمة دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، العدد الرابع، جامعة سمنان/ جامعة تشرين، ۲۰۱۱م.
- هروی، حسینعلی، **شرح غزل های حافظ**، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۶ش.